جنگ‌های قرن بیستم- ۶

جنگ کره؛ جدال غرب و شرق در مدار ۳۸ درجه

سهند ستاری
Sattari.sa@gmail.com

■ شبه‌جزیره کره در طی جنگ‌های جهانی و از سال ۱۹۰۵ میلادی به اشغال امپراتوری ژاپن (هیروهیتو) در آمده بود که در پی شکست متفقین و بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی در آگوست سال ۱۹۴۵و با اعلان جنگ از سوی شوروی، آنها مجبور به ترک شبه جزیره کره شدند. با ورود نیروهای شوروی از شمال و ایالات‌متحده از جنوب، شبه جزیره کره به طور موقت در مدار ۳۸درجه میان قوای مهاجم تقسیم شد. درواقع جدال دنیای غرب با بلوک‌های هژمونیک سرمایه‌داری و شرق کمونیستی در مدار ۳۸درجه به خط مرزی نفوذ آمریکا و شوروی بدل شد. این درحالی بود که از فردای سپتامبر سال ۱۹۴۵ و پایان جنگ جهانی دوم، قدرت‌های غربی با نیروی مهاجمی روبه‌رو شدند که با بلعیدن نیمی از اروپا، آسیا، ژاپن و ارتش رایش سوم به قدرت بلامنازع جهان تبدیل شده بود؛ ارتش سرخ. آنها برای سه دهه و حتی به ادعایی تا دهه ۸۰ غالب معادلات دنیای غرب را بر هم زدند. در این میان شبه جزیره کره که براساس نفوذ قدرت‌ها به دو بخش شمالی- جنوبی تقسیم شده بود، با تحریک و حمایت روس‌ها و چینی‌ها، کره‌ای‌های شمالی را درصدد از بین بردن مرز قراردادی واداشت. در این دوران، کیم ایل سونگ - کمونیست کهنه‌کار وابسته به شوروی- توانست اسباب قدرت را در شمال فراهم کند. وحدت کره و تشکیل یک حکومت کمونیستی در شبه‌جزیره تنها شعار و انگیزه رهبر کره‌شمالی برای آغاز جنگی ذوابعاد، بعد از ویرانی‌های جنگ جهانی دوم بود، بنابراین ارتش کمونیستی کره در ژوئن سال ۱۹۵۰ با این انگیزه به منطقه جنوبی حمله کرد. ترومن- رییس‌جمهور وقت آمریکا- در همان روز حمله به واسطه شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای را به تصویب رساند تا نیروهای سازمان ملل با کره‌شمالی وارد جنگ شوند، اما از آنجایی که بخش عمده این نیروها را آمریکایی‌ها تشکیل می‌دادند جنگ کره در عمل به جنگ آمریکا و شوروی در شرق بدل شد.

ارتش کره‌شمالی پس از تصرف سئول، در شرف تشکیل یک حکومت شوروی‌مآب در شبه‌جزیره کره بود که با برتری هوایی آمریکا و حرکت از سمت بندر بوسان، ارتش کیم ایل سونگ تا مرزهای چین

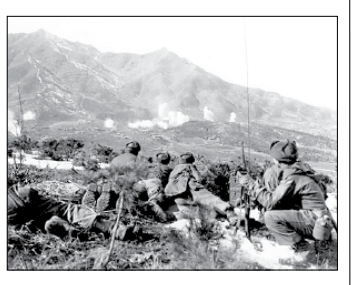

مجبور به عقب‌نشینی شد و مجاب شد تا از چین کمونیستی درخواست کمک کند. این‌بار ارتش شمالی‌ها با حمایت ارتش چین و جت‌های روسی توانستند تا سئول پیش‌روی کنند، اگرچه مجددا ارتش آمریکا آنها را تا مدار ۳۸درجه عقب راند، اما در سال ۱۹۵۱ تلفات شمالی‌ها افزایش یافت. با حملات متمرکز ارتش آمریکا و متحدانش، خطوط ارتباطی، راه‌آهن، جاده‌ها و پل‌های مورد استفاده ارتش شمال از بین رفت، اما دیری نپایید تا ارتش سونگ با پشتیبانی روس‌ها و تقویت محور پکن – پیونگ یانگ، مجددا نیروهای آمریکایی را مجبور به عقب‌نشینی کرد. در این بین خطر به کار بردن سلاح اتمی در کره قوت گرفته بود. ترومن برخلاف پافشاری ژنرال مک آرتور- فرمانده ارتش آمریکا- که معتقد بود باید جنگ را به خاک چین کشاند، از وقوع جنگ جهانی سوم بیم داشت و به همین دلیل آرتور را از سمتش عزل کرد و مجبور شد که به علت تلفات نیروهای سازمان ملل، شرایط فوق‌العاده در کشورش اعلام کند و برای جبران شکست‌ها اعتبار بیشتری درخواست کند؛ در این زمان چینی‌ها تا مدار ۳۸درجه پیش آمده بودند. از طرفی کیم ایل سونگ نیز می‌دانست که دیگر توانایی تصرف جنوب را ندارد و بنابراین با آغاز مذاکرات برای آتش‌بس در سال ۱۹۵۱ موافقت کرد، اگرچه این مذاکرات تا دو سال نتیجه‌ای در بر نداشت. تا اینکه در ژوییه سال ۱۹۵۳ پیمان صلح مسلح به امضای طرفین رسید و مدار ۳۸درجه مرز بین دو کره را مشخص کرد.

با پایان جنگ، آمریکا چند پایگاه نظامی در خاک کره‌جنوبی تاسیس و شوروی نیز برای تقابل با غرب، تجهیزات نظامی و پایگاه اتمی مجهزی را در خاک کره‌شمالی ایجاد کرد. جنگی که در آن قریب به ۱۷ کشور به سرپرستی آمریکا حضور داشتند از چند منظر به یکی از ملتهب‌ترین صحنه‌های قرن بیستم تبدیل شد. این جنگ مقدمات حضور چینی‌ها را در عرصه جدید بین‌الملل فراهم کرد و آمریکا را با چالش‌های ناتمام شرق روبه‌رو کرد. جنگی که با دو تا چهارمیلیون کشته و زخمی و آواره یکی از وحشیانه‌ترین صحنه‌های تاریخ را اجرا کرد که بعدها نیز با کشف گورهای دسته‌جمعی در کره‌جنوبی ابعاد این جنایت جنگی در سرزمین کره و عطش تمدن‌های سرکوبگر برای تسلط بر مونولوگ‌های ویرانگرشان در بطن تاریخ آیندگان حک شد.

روایتی دیگر از جبهه ملی - بخش پایانی

تکیه بر روایت رسمی

ضیا مصباح

آنچه می‌خوانید بخش پایانی مقاله «روایتی دیگر از جبهه ملی» است که نویسنده آن تاکید دارد روایتی است بیانگر دیدگاه‌های سیاسیون صاحب‌نفوذ سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و این مهم در آغاز بخش اول مقاله نیز به خوبی مشهود و قابل استنباط بوده است.

■■■

جبهه ملی دوم

جبهه ملی دوم پس از رایزنی‌های فراوان ملیون و همکاران سابق شادروان دکتر مصدق در تبعید، در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ با انتشار بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد. سران جبهه در اولین اقدام با توجه به سخنان شاه مبنی بر برگزاری مجدد انتخابات مجلس بیستم، طی ملاقاتی با شریف امامی نخست‌وزیر وقت و وزیر کشور، خواهان تامین آزادی انتخابات، مطبوعات و اجتماعات شدند و به دنبال عدم پذیرش این شرایط، نمایندگان جبهه ملی در مجلس سنا تحصن کردند که به بازداشت آنان انجامید. در همین اثنا انتخابات مجلس برگزار شد، اما جبهه ملی با وجود اینکه برنامه‌هایش را به آزادی انتخابات و استقرار حکومت قانونی منحصر کرده بود، نتوانست از این فرصت بهره چندانی ببرد و به دلیل فقدان تشکیلات منسجم در استان‌ها و ضعف سازماندهی در مرکز، ناهماهنگی آنان، تنها اللهیار صالح از حوزه انتخابیه کاشان به مجلس راه یافت. این در حالی بود که علی امینی کاندیدای اصلاح‌طلب با تبلیغ وسیع برنامه‌های خود و انتقاد از اوضاع داخلی عملا متولی اجرای رفرم مدنظر آمریکا در ایران شد. با روی کار آمدن امینی (اردیبهشت ۱۳۴۰) و با وجود اشتراک نظرهایش با ملیون متمایل به آمریکا، درخصوص ایجاد اصلاحات میان او و جبهه ملی ائتلافی نیرومند علیه رقیب مشترک یعنی شاه و دربار به وجود نیامد و برعکس جناح مقابل توانست با دامن زدن به اختلافات آنان، هر دو را تضعیف و از صحنه بیرون کند. البته فعالان و رهبران جبهه در مورد برخورد با دولت امینی اتفاق نظر داشتند و همین امر بر ناتوانی آنها در استفاده از شرایط مساعد موجود افزود. در تاریخ ۴۰/۰۲/۲۸ با موافقت دولت، میتینگ جبهه ملی در میدان جلالیه، با حضور انبوه مردم تهران که برای اولین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد چنین مجالی می‌یافتند برگزار شد. در این مراسم دکتر سنجابی، دکتر صدیقی و دکتر بختیار در مورد وضعیت موجود و برنامه‌های جبهه سخنرانی کردند، اما سخنان تحریک‌آمیز و هماهنگ نشده شاهپور بختیار باعث ایجاد اختلاف‌های تازه‌ای در رهبری گروه شد. شرکت گسترده مردم در این میتینگ دولت را بر آن داشت تا از برپایی سایر تجمعات جبهه ملی مانند بزرگداشت واقعه ۳۰ تیر جلوگیری کند. این امر منجر به تشدید اختلافات امینی و ملیون به شکل مطلوب و مدنظر شاه شد. اوج این اختلافات به حادثه بهمن ماه دانشگاه تهران انجامید که راهپیمایی دانشجویان عضو جبهه در دانشگاه با یورش وسیع ماموران ساواک و ارتش که تحت نظر شخص شاه عمل می‌کردند مواجه و متعاقبا بازداشت برخی رهبران جبهه ملی را به دنبال داشت. این حادثه علاوه بر تضعیف جبهه و تشدید اختلافات درون آن، تضعیف دولت امینی را نیز به همراه داشت و بهانه مناسبی برای برکناری او به شاه داد تا با جلب نظر مقامات آمریکایی، خود عهده‌دار اجرای اصلاحات مدنظر آنان شود. جانشین امینی، اسدالله علم، خان قائنات و بیرجند بود که از سوی شاه، مامور مذاکره با رهبران جبهه در زندان برای رسیدن به توافق با دولت بود. در میانه مذاکرات، حادثه ۱۵خرداد ۱۳۴۲ و سرکوب آن توسط دولت رخ داد. رهبران جبهه که وقت را در مذاکرات بی‌نتیجه با علم تلف کرده بودند، درخصوص نحوه برخورد با اصلاحات ارضی و محکوم کردن یا نکردن حرکت ۱۵خرداد دچار اختلاف نظر با یکدیگر شدند.

نقطه پایانی فعالیت‌های جبهه ملی دوم، بازداشت باقی‌مانده رهبران پس از برپایی کنگره جبهه ملی بود. کنگره دی ماه ۱۳۴۱ تنها کنگره‌ای بود که در طول حیات جبهه ملی اول تا چهارم برگزار شد. یکی از موارد اختلاف‌انگیز کنگره بحث بر سر عضویت گروه تازه تاسیس ملی ـ مذهبی نهضت آزادی بود که با وجود مجادلات فراوان با درخواست این گروه برای عضویت در جبهه ملی مخالفت شد و همین منجر به اعتراض و ترک اجلاس توسط نمایندگان نهضت آزادی شد. به همین شکل درخواست عضویت خلیل ملکی رهبری جامعه سوسیالیست‌ها نیز مورد موافقت قرار نگرفت. به این ترتیب جبهه ملی دوم به ائتلاف احزاب ایران، ملت ایران و مردم ایران محدود شد. اختلاف‌انگیزترین موضوع در کنگره بحث بر سر ساختار جبهه ملی بود. عده‌ای مطابق نظر شادروان دکتر مصدق و سابقه جبهه ملی اول معتقد به فعالیت جبهه‌ای و حفظ استقلال حزبی گروه‌های عضو بودند. در برابر بسیاری از اعضا بر خلاف نظر دکتر مصدق با توجه به تجارب و ناکارایی جبهه ملی اول، معتقد به ادغام همه احزاب در دل سازمان واحدی بودند تا امکان رهبری و هدایت بهینه تشکیلاتی فراهم آید. به هر حال سران گروه اکثریت مانند صالح و سنجابی که از یک سو علاقه نداشتند ساختار جبهه‌ای و ترکیبی را بپذیرند و از سوی دیگر نمی‌خواستند متهم به مخالفت و رویارویی با شادروان دکتر مصدق شوند و ضمنا طرح، برنامه و توان فعالیت برابر رژیم شاه را هم نداشتند و به علت عدم امکان فعالیت، استعفای خود را اعلام کردند. قبل از اعلام انحلال، عملا پرونده فعالیت جبهه ملی دوم بسته شده بود. زیرا رهبران محافظه‌کار جبهه پس از آزادی از زندان با شروع فعالیت مجدد سازمان دانشجویی جبهه که مقارن با برپایی انتخابات مجلس ۲۱ بود مخالفت کرده بودند و اعلام نمودند سیاست صبر و انتظار و مهیا شدن شرایط مناسب را در پیش گرفته‌اند. رژیم شاه به خوبی از ناتوانی و شدت تعارضات درونی جبهه ملی مطلع بوده و به همین دلیل با برپایی کنگره جبهه ملی موافقت شد، زیرا آن را عامل تشدید و علنی‌شدن مناقشات و تنش‌های درونی گروه می‌دانست. در جمع‌بندی و تحلیل علل ناتوانی و شکست جبهه ملی دوم و انحلال آن در سال ۱۳۴۳ باید به همان عواملی اشاره کرد که در مورد جبهه ملی اول نیز وجود داشت مانند ساختار جبهه‌ای، ابهام در ایدئولوژی و بی‌توجهی به کادرسازی، خودمحوری و تکروی احزاب و سران جبهه، نبود راهبرد و تاکتیک‌های مناسب در بهره‌گیری از شرایط مساعد، ضعف دربار و شاه، عدم استفاده موثر از نیروی جوانان به ویژه دانشجویان و مهم‌تر از همه بی‌توجهی و نادیده گرفتن عامل مذهب.

به اعتراف رهبران جبهه ملی آغاز مجدد فعالیت‌ها، ناشی از پیدایش فضای باز سیاسی کشور بود که تحت تاثیر به قدرت رسیدن دموکرات‌ها در کاخ سفید در داخل کشور به وجود آمد تا پس از وقفه‌ای ۱۲ساله ملیون فعالیت‌های خود را از سر گیرند. این زمانی بود که شاه همانند ابتدای دهه ۱۳۴۰ می‌خواست با انجام اصلاحات هدایت شده قدرت خویش را استحکام بخشد

جبهه ملی سوم

جبهه ملی سوم را باید ادامه و دنباله طبیعی جبهه ملی دوم دانست با این تفاوت که جناح اقلیت کنگره این بار در غیاب اکثریت محافظه‌کار رأسا به سازماندهی جبهه پرداخت. اینان ضمن مکاتبات متعدد با دکتر مصدق در سال ۱۳۴۳ موافقت او را با اساسنامه جبهه ملی سوم دریافت کردند. مهم‌ترین نکته و نقطه تقابل جبهه ملی سوم با همتای قبلی خود در نحوه سازماندهی و ساختار جبهه بود که این بار تاکید شد: «جبهه ملی سوم، مرکز تجمع احزاب و جمعیت‌های سیاسی و... است که هر یک از آنها باید مرام خاصی برای خود داشته باشند و با جبهه ملی سوم فقط دارای یک مرام مشترک باشند که آزادی و استقلال ایران است. بنابراین هیچ فردی که در یک اجتماع عضویت نداشته باشد، نمی‌تواند وارد جبهه ملی شود.» گروه‌های عضو جبهه ملی سوم که در ۴۴/۵/۷ رسما اعلام موجودیت کردند، عبارت بودند از: حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، جامعه سوسیالیست‌ها و نهضت آزادی. رهبری جبهه ملی سوم را سیدباقر کاظمی از نخبگان سیاسی قدیمی کشور بر عهده گرفت، دو هفته پس از اعلام موجودیت، فروهر و خلیل ملکی رهبران گروه‌های سوسیالیست‌ها و حزب ملت دستگیر شدند. قبل از آن هم رهبران نهضت آزادی زندانی شده بودند. به این جهت جبهه سوم قبل از شروع و گسترش فعالیت‌ها فرو پاشید. از سال ۱۳۴۴ اوضاع سیاسی کشور دچار تحولاتی شد که بر شیوه فعالیت گروه‌های سیاسی تاثیر بسیاری گذاشت. رژیم شاه با سرکوب حرکت ۱۵ خرداد، تبعید آیت‌الله خمینی، کشف بقایای حزب توده و گرفتن زهر چشم از ملی‌گرایان لیبرال عملا باب فعالیت علنی و قانونی گروه‌ها را مسدود کرده و تنها احزاب فرمایشی سلطنت‌طلبی مانند حزب مردم، ایران نوین و پان ایرانیست‌ها فعالیت صوری داشتند که آنها هم با پیدایش حزب دولتی رستاخیز در اواخر ۱۳۵۳ ناچار به پیوستن به آن شدند. تقویت ساواک و ارتش و برخورداری از حمایت کامل غرب در تحکیم اقتدار رژیم شاه نقش موثری داشت. همچنین افزایش درآمدهای نفتی و دریافت کمک‌های نظامی و مالی از غرب موجب شد که حکومت پهلوی علاوه بر مهار نارضایتی‌های عمومی در برخورد با نخبگان سیاسی مخالف نیز قدرت مانور و چانه‌زنی بالایی داشته باشد. در برخورد با مخالفان طی این سال‌ها سیاست دوگانه‌ای به چشم می‌خورد: با نیروهای براندازی که عمدتا گرایش مذهبی یا مارکسیستی داشتند به شدت برخورد می‌شد و مجازات اعدام، حبس ابد، تبعید و شکنجه در مورد آنان اعمال می‌شد. اما در برخورد با مخالفان غیرانقلابی شیوه دیگری در پیش گرفته شد. شاه به میانه‌روها امکان داد از خوان نعمت دلارهای نفتی بهره برند تا منافع آنان با پهلوی‌ها گره خورد، برخی دیگر که فعالیت سیاسی را کنار نهاده بودند وارد فعالیت‌های آموزش عالی یا فعالیت‌های اقتصادی شدند.

می‌توان گفت؛ در طول سال‌های ۴۴ تا ۵۶ هیچ‌گونه فعالیت سیاسی تشکیلاتی و حتی انفرادی از ملی‌گرایان در مخالفت با استبداد و استعمار نوین ایران و افزایش نفوذ بیگانگان مشاهده نمی‌شود. اینان تنها گهگاهی در دوره‌ها و محافل خصوصی گردهم می‌آمدند و به بحث‌های جاری می‌پرداختند. یکی از جامعه‌شناسان خارجی پس از شرکت در یکی از این جلسات می‌نویسد: «پس از لختی تامل حضار مجلس متفقا تاکید می‌کنند چنین کاری (فعالیت سیاسی انتقادی) تنها به برقراری یک دیکتاتوری نظامی منجر خواهد شد، بنابراین بهتر است به همین وضعیت که داریم بسنده کنیم. شاه فوق‌العاده قدرتمند است و نمی‌توان او را در جهت اجرای طرح‌های‌مان تحت فشار قرار داد. شاید بهتر باشد هفته بعد یکدیگر را ملاقات کنیم.» ضمنا رهبران جبهه ملی در پاسخ به درخواست‌های مکرر هواداران جوان مبنی بر انجام حرکت یا تجدید سازمان جبهه دایما به نامساعد بودن شرایط اشاره کرده و امکان تغییر اوضاع را موکول می‌کردند، تا آمریکا با چشم غره‌ای به شاه، امکان فعالیت و ایجاد فضای باز سیاسی در ایران را فراهم آورد و عملا نیز تا پیدایش چنین وضعیتی که با روی کار آمدن کارتر در کاخ سفید ایجاد شد، تنها نظاره‌گر بودند و از سال ۵۶ مجددا فعال شدند، البته در این سال‌ها جنبش دانشجویی در داخل و به ویژه در خارج فعالیت‌هایی با عنوان جبهه ملی خارج کشور انجام می‌دادند.

جبهه ملی چهارم

به اعتراف رهبران جبهه ملی آغاز مجدد فعالیت‌ها، ناشی از پیدایش فضای باز سیاسی کشور بود که تحت تاثیر به قدرت رسیدن دموکرات‌ها در کاخ سفید در داخل کشور به وجود آمد تا پس از وقفه‌ای ۱۲ساله ملیون فعالیت‌های خود را از سر گیرند. این زمانی بود که شاه همانند ابتدای دهه ۱۳۴۰ می‌خواست با انجام برخی اصلاحات جزیی و هدایت شده بساط قدرت خویش را استحکام بخشد. زمینه‌ساز آغاز به کار جبهه ملی چهارم، فعالیت‌های پراکنده‌ای بود که ملیون در قالب انتشار چند نامه سرگشاده خطاب به سران رژیم و سخنرانی‌های انتقادی داشتند. یکی از نامه‌های مهم نامه‌ای بود که کریم سنجابی، شاهپور بختیار و داریوش فروهر خطاب به شخص شاه منتشر کردند. در این نامه انجام برخی اصلاحات و رعایت حقوق بشر در قالب پایبندی به قانون اساسی مشروطیت مورد تاکید قرار گرفته بود. این نامه به این جهت اهمیت دارد که هم سنگ بنای تشکیل جبهه ملی چهارم شد و هم مرزبندی اینان را از سایر اصلاح‌گران منتقد شاه مانند نهضت آزادی و سلطنت‌طلبان مشروطه‌خواه، همچون علی امینی مشخص کرد و مهم‌تر اینکه کدورت‌هایی میان ملیون در مورد محتوای نامه و تعداد، بین امضاکنندگان و نحوه انتشار نامه ایجاد کرد. ادامه تلاش‌ها برای سازماندهی منجر به تشکیل «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» در ۲۸ آبان ۱۳۵۶ شد. البته به‌رغم مذاکرات فراوان میان پیروان دکتر مصدق تنها سه حزب: ملت ایران، حزب ایران و جامعه سوسیالیست‌ها (به رهبری رضا شایان) به همراه جمعی از بازاریان تهران به این ائتلاف پیوستند. رهبران جبهه ملی در آغاز عبارت بودند از: کریم سنجابی رییس و دبیر هیات اجرایی، شاهپور بختیار مسوول تشکیلات، اسدالله مبشری مسوول بازرسی، رضا شایان مسوول امور مالی و داریوش فروهر مسوول انتشارات و سخنگوی جبهه. اعضای شورای مرکزی عبارت بودند از: آقایان کاظم حسیبی، کریم سنجابی، شاهپور بختیار، مهدی آذر، جهانگیر حق‌شناس، زیرک‌زاده، ابوالفضل قاسمی، احمد مدنی، محمود مانیان، شانه چی، امیر علایی و مبشری، ریاست شورای مرکزی را کاظمی حسیبی بر عهده داشت.

وضعیت انقلابی و خیزش‌های مردمی علیه نظام پهلوی در این زمان به صورت ادواری در شهرهای مختلف آغاز می‌شود، در این مقطع تاکید سران جبهه، مبارزه قانونی در چارچوب قانون اساسی بود. در اعلامیه دکتر سنجابی به مناسبت قیام مردم تبریز آمده بود که: «در این مرحله مبارزه قانونی که ما هستیم شعار خود را در یک خواسته متمرکز سازیم، سرنوشت ملت ما به وسیله مبعوثان حقیقی ملت تعیین می‌شود.» در ۳۰ تیر ۱۳۵۷ «اتحاد نیروهای ملی» به «جبهه ملی چهارم» تغییر نام یافت. در این تشکل، ریاست هیات اجرایی بر عهده دکتر کریم سنجابی و اعضای آن بختیار، فروهر، حسیبی و مبشری بودند. در شهریور ۵۷ سران جبهه ملی برای تحقق خواسته‌های خود و کسب برخی امتیازات به مذاکره با دولت شریف امامی پرداختند.

در وضعیت انقلابی کشور طی نیمه دوم همین سال، گسترش تعارض میان نیروهای انقلابی، جبهه ملی در مقابل رژیم مواضع تندتری اتخاذ کرد، اما همچنان خواهان انجام اصلاحات در قالب قانون اساسی بود و پس از ملاقات با امام در پاریس (آبان ۵۷) با صدور بیانیه سه ماده‌ای به خواست رهبر انقلاب و مردم مبنی بر اعلام غیرقانونی بودن نظام پادشاهی و عدم امکان سازش با آن تاکید کرد. پس از بازگشت آقای سنجابی از پاریس و بازداشت وی و داریوش فروهر، ملاقات‌هایی با سپهبد ناصر مقدم رییس ساواک و شخص شاه داشتند. سنجابی در دیدار با مقدم، گفت: «ما ممکن است برای شاه به منزله آخرین تیر ترکش باشیم.» در این مقطع و در پی رهنمود آمریکا، شاه به مذاکره و آشتی با مخالفان میانه‌رو یعنی ملی‌گراها می‌اندیشید. شاه از تمایل و شرایط ملیون برای سازش از طریق غربی‌ها و واسطه‌هایی مانند احسان نراقی مطلع بود. نراقی از رهبران جبهه برای شاه پیام آورده بود که آنان تحت شرایطی حاضرند با پشت کردن به مذهبیون با شاه برای تشکیل دولت به توافق برسند. شاه نیز پس از مذاکره مستقیم با ملیون به آنان پیشنهاد تشکیل دولت داد. سران جبهه نیز در جلسات داخلی خود، کلیت پیشنهاد را پذیرفته و در پی یافتن فرد مطلوب و نیز حل مشکل خود با امام(ره) و مجاب کردن یا دور زدن ایشان بودند، اما شاپور بختیار بدون هماهنگی با شورای جبهه، کار را با شاه تمام کرد و خبر انتصاب او به سرعت منعکس شد و شورای جبهه ملی هم در واکنشی او را از جبهه اخراج و همکاری با وی را تحریم کرد. تاکتیک ملیون برای بزرگ جلوه دادن تهدید نیروهای مذهبی و نیرومند نشان دادن خود برای جایگزینی و مهار مذهبیون بود. در آذر ۵۷ که آقایان سنجابی و فروهر تحت‌نظر مقامات ساواک به سر می‌بردند، خطاب به مقامات عالی رتبه رژیم پهلوی گفتند: «بازداشت ما دو نفر در ابتدای امر می‌توانست مقداری موجه باشد، اما هر چه زمان بگذرد میدان برای دیگران خالی می‌ماند و ما از سازماندهی و ایجاد یک سازمان متشکل در مقابل آنان عقب خواهیم ماند، وقت آن رسیده که جبهه ملی تلاش‌های خود را شدت دهد و سازماندهی کند.»

ادامه از صفحه ۱۱

تصویر ایران، از اسطوره تا واقعیت

به نظر وی زندگی، امیال و گفتار شهرزاد عینا مبین واقعیت دردناکی است که ایرانیان قرن هجدهم با آن مواجهند و تصویری که شهرزاد از زمانه خود عرضه می‌کند، تصویری نسبی اما واقعی است که خشونت‌های حاکم بر روابط شاه با او و حیله و مکر ماهرانه‌ای را که شهرزاد علیه شاه به کار می‌گیرد، نمایان می‌سازد.

در خوانش بونرو از هزار و یک شب شخصیت شهرزاد قصه‌گو یک «فیلسوف» است که به پیروزی می‌رسد. او با پافشاری بر خواست زندگی و آگاهی پیش‌بینی‌شده از پیروزی نهایی خود دانش خود را بر پادشاه عرضه کرده و در نهایت پیروز می‌شود.

هزار و یک شب در نگاه بونرو حکایتی فلسفی است که به تمجید و ستایش از شکوه و شوکت زن و پیروزی علم و دانش بر مرگ پرداخته و افشاگر جرم و جنایت و فراخوان به حیات و زندگی است که اراده انعطاف‌ناپذیری بر آن سایه انداخته است.

از نظر بونرو در مبارزه طولانی برای دفع شر، شهرزاد تجسم روح و اندیشه روشنگران قرن هجدهم فرانسه است؛ قرنی که در آن شوروشوق با نیاز به حمایت، هوشمندی با مهابت و روشن‌بینی با عزم و پایمردی درهم می‌آمیزد. این ویژگی‌ها همان ویژگی‌های زردشت است که برای مبارزه با جهل و تاریک‌اندیشی مناسبت دارد.

مطالعه بونرو تاکید دارد ایران، این کشور دوردست مشرق‌زمین، ادبیات و فلسفه قرن هجدهم فرانسه را تحت تاثیر آزمون «غیر» قرار داده است، چراکه مردان عصر روشنگری، با وجود ضعف‌های زیاد، جرأت می‌یابند با «غیر» رویارو شوند. «رنسانس شرقی» نامی است که بونرو، به پاس جسارت این روشنگران در تلاش برای شناخت ایران و درک ایران و ایرانی، به رهاورد این قرن عطا می‌کند.

در نهایت، قرن هجدهم در پایان پژوهش جامع بونرو قرنی است پرسخاوت؛ سخاوتی که نمی‌توانست ایرانی را جزو جامعه بزرگمردان به حساب نیاورد. به باور این اندیشمند فرانسوی ایرانی شخصیتی پرمعماست اما قبل از این ویژگی، او انسانی بزرگ است که از غرب دعوت می‌کند راز هستی و بودن را در لبخند یک مینیاتور، در صفا و سادگی قالی، در حوضچه آب باغچه و در بازتاب قوس و قزح کاشی‌های سبز و آبی مسجدشاه اصفهان دریابد.

انتشارات پژواک «از تصویر تا اسطوره ـ ایران در ادبیات و اندیشه فرانسوی قرن هجدهم، نوشته الیویه بونرو را با ترجمه دکتر حسن فروغی و دکتر ابراهیم قیصری در ۴۶۴ صفحه و با قیمت ۱۴۰۰۰ تومان منتشر کرده است.

جدول ۱۳۴۷

افقی:
۱- مرجع رسمی شکایات- کشوری در قاره کهن ۲- خشمگین- منفی- از الفبای فارسی ۳- بیرونی- نام جزیره‌ای در کشورمان- کتاب مشهور گوته ۴- پول ژاپن- تخلص استاد همایی- ضمیر فرانسوی- نویسنده قرن بیستم که در نیوالبانی متولد شد ۵- به زور از مردم چیزی گرفتن- نیستی و فنا ۶- قطار- به دست آوردن- طلای عهد دیلمیان ۷- چاشنی اصلی غذا- پرستش- چراغ‌های ریز آسمان ۸- رسم‌کننده- فرودگاه پاریس- باد پر گرد و خاک ۹- پر شدن- ظرف آبخوری- دوست و همدم ۱۰- مستقیم- خوابگاه گوسفند- نمونه ۱۱- به‌پاخاستن-دوستان، رفقا ۱۲- محل معامله مسکن- مدل غربی- بندری در فرانسه- چیز ۱۳- آینه- پارچه عریض- دین رایج در کشور ژاپن منشعب از ادیان بودایی ۱۴- سقف خانه- قطار شهری- در آوردنی روزگار ۱۵- نخستین سبک ادبی اروپا- کتابی از موریس مترلینگ

عمودی:
۱- دشمن- شهر استان مرکزی- کوسه جنوبی ۲- شهری در روسیه- پایان- عنوانی است مربوط به افسر عالی رتبه در ارتش‌های خارجی ۳- چوبه اعدام- گروه نوازندگان- از اشعه‌ها ۴- اثری از ذبیح‌الله صفا- یکدیگر را دیدن ۵- شهری در آلمان- همسر فرعون- خط کش مهندسی ۶- ماهی کنسروی- پاکان- حرف فاصله- قعر جهنم ۷- در معدن به‌دنبال آنند- نگهبان چماق به دست- فال نیک ۸- فلانی- دوست مخلص- مهر و موم ۹- ماه مرداد- ازدحام- شهر ابراهیم ۱۰- برنده- پرگویی- دروغ ترکی- ضمیر اشاره ۱۱- ضمیر سوم شخص مفرد- دستگاه نمابر- محاسن صورت ۱۲- هافبک آنگولا در جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان- سفت شده ۱۳- کمان حلاجی- یافتن- ظاهر عمارت ۱۴- نوعی خواهر و برادر- اسلوب- تعجیل ۱۵- سرگیجه- پیشوا- نظریه

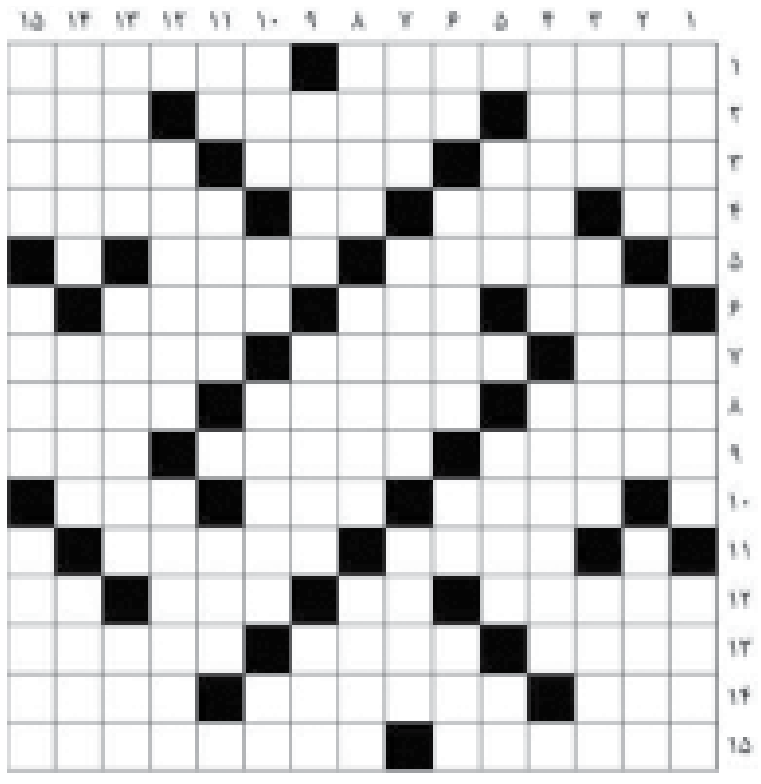

حل جدول ۱۳۴۶

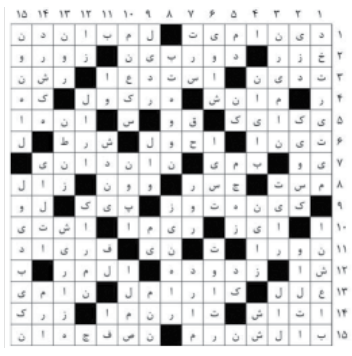

سودوکو ۳۵۰

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۹	۲	۴	۱		۳			
			۸	۹	۷	۳		۴
	۷				۴	۶		
	۵	۹		۸			۴	۳
۸	۴	۱				۷		۲
۶		۲	۷					۵
۴			۹		۵		۱	
۱	۶				۲		۵	
			۶	۱			۳	

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو ۳۴۹

۱	۶	۲	۳	۴	۷	۵	۹	۸
۹	۴	۳	۵	۶	۸	۲	۷	۱
۷	۸	۵	۹	۲	۱	۳	۶	۴
۳	۱	۶	۸	۹	۴	۷	۵	۲
۸	۲	۹	۷	۵	۶	۴	۱	۳
۵	۷	۴	۲	۱	۳	۹	۸	۶
۴	۵	۸	۶	۳	۹	۱	۲	۷
۲	۳	۷	۱	۸	۵	۶	۴	۹
۶	۹	۱	۴	۷	۲	۸	۳	۵